[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.2.4]

[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.33]

کارکرد روان‌شناختی عنصر رنگ در مراثی خاقانی برای فرزندش[1]

کامران پاشایی فخری*

محمد پاشایی**

مسعود دهقانی***

چکیده

خاقانی از خلاقیت هنری ویژه‌ای برخوردار است. او توانسته در موضوعات پرشمار اشعاری ماندگار و بی‌بدیل پدید آورد. یکی از شاخه‌های اصلی هنرنمایی خاقانی مرثیه است. خاقانی بیش از شصت مرثیه سروده است که اغلب از شاهکارهای هنری او به‌شمار می‌روند. مراثی شخصی خاقانی در سوگ عزیزانش از مشهورترین و هنرمندانه‌ترین مراثی شعر فارسی هستند. خاقانی برای مرگ فرزندش، رشیدالدین، هفت مرثیه دارد که درشمار معروف‌ترین و عاطفی‌ترین مراثی ادب فارسی قرار گرفته‌اند. رنگ‌ها کارکرد روان‌شناختی ویژه‌ای در تصاویر این مراثی دارند. خاقانی با استفاده از سه رنگ سرخ، سیاه و زرد مضامین و تصاویر شاعرانه‌ای در این مراثی پدید آورده است. او با استفاده از رنگ‌ها، نه‌تنها به توصیف فضاها، شخصیت‌ها و حالت‌های مختلف اشیا و انسان‌ها پرداخته، بلکه در بُعد معنایی و تصاویر عاطفی نیز از آنها بسیار سود برده است. حضور پربسامد سه رنگ سرخ، سیاه و زرد در این اشعار شکل تصادفی ندارد و براساس روان‌شناسی جدید این انتخاب از ضمیر ناخودآگاه خاقانی سرچشمه گرفته است و می‌توان با توجه به روان‌شناسی رنگ‌ها دلیل بسامد هریک از آنها را مشخص کرد. براین‌اساس، در پژوهش حاضر سعی شده است، با درنظرگرفتن بسامد و کارکرد هنری هریک از رنگ‌ها، کارکرد روان‌شناختی آنها در مراثی خاقانی برای مرگ فرزندش رشیدالدین بررسی شود.

کلیدواژه‌ها: خاقانی، رشیدالدین، روان‌شناسی رنگ، مرثیهٔ شخصی.

---

[1] استخراج‌شده از طرح پژوهشی «بررسی کارکرد عنصر رنگ در سبک آذربایجانی» مصوب دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

* دانشیار دانشگاه آزاد واحد تبریز pashyi@yahoo.com

** استادیار دانشگاه شهیدمدنی آذربایجان pashyi20@yahoo.com

*** دانش‌آموختهٔ دکتری دانشگاه تبریز masooddehgani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۵/۸/۲۴

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۴، شمارهٔ ۸۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.2.4]

[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.33]

مقدمه

خاقانی براساس کوشش‌های خلاقانهٔ خود در شاخه‌های مختلف هنری قدرت‌نمایی کرده است. یکی از ویژگی‌های اصلی شعر خاقانی گریز و اجتناب بسیار شدید از «ابتذال» است (علیزاده، ۱۳۸۲: ۲۳۸) که این موضوع در هجوم هنری استعارات، تشبیهات و تصاویر شعر او تجلی یافته است. درواقع، خاقانی با استفاده از کلمات یکسان تصاویر و استعارات متعدد هنری و شاعرانه‌ای خلق کرده است.

هنرنمایی در موضوعات متعدد یکی دیگر از خصایص اصلی بوطیقای خاقانی است. او، به‌تعبیر خودش، در «شیوه‌های شاعری» مانند مدح، هجو، حکمت و... اشعار بی‌بدیلی سروده است. دراین‌میان، یکی از شاخه‌های اصلی هنرنمایی خاقانی مرثیه است. خاقانی بیش‌از شصت مرثیه در دیوان خود دارد که اغلب از شاهکارهای هنری او به‌شمار می‌روند. «شاید در میان چهره‌های کلاسیک شعر فارسی کمتر شاعری بتوان یافت که به‌اندازهٔ خاقانی در ماتم عزیزان خود نشسته باشد. گویی تقدیر بر آن بوده است که سراسر عمر این شاعر دردمند در مرثیه‌خوانی بگذرد و او هرگز رنگ آسایش و شادمانی به خود نبیند» (علیزاده، ۱۳۸۳: ۱۲). بررسی این مراثی در شناخت بوطیقای شعر خاقانی و سبک خصوصی او بسیار مؤثر است.

مرثیه

اظهار تألم و اندوه در ماتم عزیزان به زبان شعر رثا یا مرثیه یا سوگ و سوگنامه نامیده می‌شود. در تعریفی جامع و مانع:

> مرده‌ستایی، عزاداری، شرح محامد و اوصاف مرده، چکامه‌ای که در عزای ازدست‌رفته‌ای سرایند، در عزای کسی شعر سرودن، گریستن بر مرده و برشمردن و ذکر محاسن وی، سوگواری، روضه، مراسم عزایی که به یاد شهیدان راه دین و به‌خصوص در ایام محرم و به یاد واقعهٔ کربلا برپا کنند، اشعاری که در ذکر مصائب و شرح شهادت پیشوایان دین و به‌خصوص شهیدان کربلا سرایند و خوانند مرثیه نام دارد (دهخدا، ۱۳۲۵: □ مرثیه).

مرثیه ازنظر ماهیت ادبی جزء ادب غنایی به‌شمار می‌رود؛ چراکه شاعر به بیان احساسات و عواطف درونی خود می‌پردازد.

ساختار مرثیه برپایهٔ ذکر و یاد فضایل و مکارم شخص مرحوم شکل می‌گیرد و مرثیه‌سرا فقدان فرد درگذشته را ضایعه‌ای عظیم جلوه می‌دهد و براساس غم ازدست‌رفتن او، در بی‌وفایی دنیا و مسئلهٔ مرگ و زندگی سخن می‌راند و گاه به ازدست‌رفتن ارزش‌ها، ایام

جوانی و دورهٔ شکوه و بزرگی می‌پردازد. مرثیه انواع مختلفی دارد، ازجمله: مرثیهٔ تاریخی (اعم از رسمی و اجتماعی)، مرثیهٔ مذهبی و مرثیهٔ شخصی. مرثیهٔ شخصی «به‌مناسبت ازدست‌رفتن یکی از خویشان شاعر چون فرزند، برادر، پدر، مادر، خواهر و نزدیکان دیگر یا دوست او سروده می‌شود» (اصیل، ۱۳۷۶: ۱۲۴۲). مرثیه‌های داستانی و مرثیه‌هایی که شاعران برای مرگ خود می‌سرایند نیز در این شاخه قرار می‌گیرد.

دراین‌میان، مرثیه در سوگ عزیزان پراحساس‌ترین و شورانگیزترین رثاها در ادب فارسی به‌شمار می‌آید. این نوع مرثیه، به‌دلیل پیوندی که با درون شاعر برقرار می‌کند و از عمق وجود ناشی می‌شود، از عاطفهٔ فراوانی برخوردار است.

> شاعر در سرودن این نوع مراثی به فرمان دل رفته و تأثرات و تألمات حقیقی خود را شرح داده است. درصورتی‌که در سرودن مراثی [رسمی] غالباً رعایت تشریفات ظاهری و رسوم متداوله را کرده و به‌تکلّف خویشتن را مغموم و اندوهگین نشان داده است و پیداست که میان این سخن و آن سخن تفاوت از زمین تا آسمان است (مؤتمن، ۱۳۳۲: ۵۰).

مراثی شخصی خاقانی در مرگ عزیزان خود از مشهورترین و هنرمندانه‌ترین مراثی شعر فارسی هستند. رشیدالدین، یکی از شش فرزند خاقانی، «در سال ۵۷۱ ق. به سن بیست‌سالگی درگذشته است و اندکی بعد مادر و خواهر نوزادش نیز بدو پیوسته‌اند» (علیزاده، ۱۳۸۳: ۸). خاقانی در نامه‌ای که می‌توان آن را از مراثی منثور دانست، مرگ رشیدالدین را چنین توصیف می‌کند:

> در این مدت پروحشت که فرزند اعزّ اکرم، قرّة عینی و فلذة کبدی، از عالم فنا به عالم بقا رحلت کرد، دل و جان این غم‌دیدهٔ ستم‌کشیده را به داغ مفارقت مجروح کرد. دیدهٔ روشن را به دیدار او کحل‌الجواهر بود و سبب رفاهیت خاطر و آسودگی دل، دیدار روح‌افزای غم‌زدای او بود. انیس وحدت و جلیس وحشتم او بود. دریغا آن میوهٔ دل که تندباد قضا از برگ و بارش فروریخت (خاقانی، ۱۳۴۹: ۱۹۰).

خاقانی در مرگ رشیدالدین هفت مرثیه دارد که اغلب از عاطفی‌ترین و هنری‌ترین مراثی فارسی نیز به‌شمار می‌آیند:

۱. قصیدهٔ «صبحگاهی سر خوناب جگر بگشایید...» (خاقانی، ۱۳۷۵: ۲۳۴): قصیده‌ای با نام «ترنّم‌المصائب» یکی از اشعار هنری و عاطفی شعر فارسی و نمونهٔ عالی مرثیهٔ شخصی است. این مرثیه با فاصلهٔ زمانی اندکی از مرگ رشیدالدین سروده شده است. این شعر با شیون و زاری شدید شاعر بر مرگ فرزند آغاز می‌شود. درحقیقت، تمام قصیده توصیه به

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.2.4]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.33]

گریستن همچون نمودی از اندوه واقعی و درونی شاعر است. نوع روایت و مهم‌تر از آن تصویرسازی از ارکان اصلی القای عاطفهٔ حقیقی و طبیعی این شعر است.

۲. قصیدهٔ «حاصل عمر چه دارید خبر باز دهید...» (همان، ۲۲۷): در این قصیده بیان شاعر به‌صورتی است که نشان می‌دهد در اوج یأس به سرودن این شعر پرداخته است. خاقانی در این مرثیه با شکلی هنرمندانه آخرین لحظه‌های زندگی فرزند و همهٔ تلاش‌هایی را که برای بهبود او انجام شده است مجسم می‌کند که این، درکنار بُعد هنری، در برانگیختن احساس خواننده تأثیر چشم‌گیری دارد و حس ناامیدی شاعر را القا می‌کند.

۳. قصیدهٔ «دلنواز من بیمار شمایید همه...» (همان، ۵۶۶): در مطلع اول این مرثیه، سخن از بیماری رشیدالدین و ناراحتی او است. خاقانی با توصیف رنج واقعی و طبیعی فرزند، در تلاشِ هنری برای ایجاد حزن و اندوه در خواننده است. همچنین، در مطلع دوم از خاکسپاری فرزند و ناله و زاری نزدیکان، که خودِ شاعر نیز یکی از آنها است، صحبت می‌کند و از بدی‌های روزگار می‌گوید تا کلام بار عاطفی خاصی داشته باشد.

۴. ترکیب‌بند «بر سر شه‌رهِ عجزیم کمر بربندیم...» (همان، ۷۱۰): در این ترکیب‌بند، خاقانی بیش‌از آنکه از مرگ پسرش بگوید، از غم خویش می‌نالد و حال زار همسر خود، مادر رشید، را بیان می‌کند. با این شیوه، احساس خاصی در خواننده ایجاد می‌شود. نوع انتخاب کلمات این ترکیب‌بند نیز در برانگیختن عواطف خواننده تأثیر بسیاری دارد.

۵. در سه قطعهٔ: «دریغ میوهٔ جانم رشید کز سر پای...» (همان، ۱۱۳۱)؛ «وقت رفتن رشید را گفتم...» (همان، ۱۱۸۰) و «پسر داشتم چون بلندآفتابی...» (۱۲۱۴)، درحقیقت، هنرِ شاعر را تنها می‌توان در بیان هنرمندانهٔ خاطرات خاقانی درباب فرزند خود رشیدالدین دانست که عواطف خواننده را برمی‌انگیزد.

بررسی بعد عاطفی این اشعار از شدت تأثر خاقانی از مرگ فرزندش رشیدالدین حکایت دارد. خاقانی در هریک از این مراثی با استفاده از استعارات و تشبیهات و تصاویر شاعرانه، که از ویژگی‌های اصلی بوطیقای او است، توانسته به‌شکلی هنرمندانه اوج اندوه و احساسات عمیق خود را به مرگ فرزندش نشان دهد. دراین‌بین، رنگ‌ها کارکرد روان‌شناختی ویژه‌ای در تصاویر این مراثی دارند. خاقانی با استفاده از سه رنگ سرخ، سیاه و زرد مضامین و تصاویر شاعرانه‌ای پدید آورده است. وجود این سه رنگ در این اشعار شکل تصادفی ندارد و براساس روان‌شناسی جدید این انتخاب از ضمیر ناخودآگاه خاقانی سرچشمه گرفته است و می‌توان با توجه به روان‌شناسی رنگ‌ها دلیل بسامد هریک از آنها را مشخص کرد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.2.4]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.33]

براین‌اساس، پژوهش حاضر با درنظرگرفتن بسامد و کارکرد هنری هریک از رنگ‌ها، کارکرد روان‌شناختی آنها را در مراثی خاقانی برای مرگ رشیدالدین بررسی خواهد کرد.

روان‌شناسی رنگ‌ها

رنگ‌ها ارتباط مستقیمی با نور دارند و درحقیقت بازتاب نور هستند. نور منبع رنگ‌ها است و بدون وجود نور رنگ را نمی‌توان دید. «نیوتن اولین کسی بود که دربارهٔ ویژگی و ماهیت نور تحقیقاتی کرد و ثابت کرد که هرکدام از رنگ‌های طیف، طول موج مخصوصی دارند و نور خود را در سطح انرژی متفاوتی ساطع می‌کنند» (برند فلمار، ۱۳۷۶: ۱۴).

رنگ‌ها به‌منزلهٔ یکی از عناصر اصلی طبیعت از دوران کهن توجه ذهن زیبایی‌شناس انسان را به خود جلب کرده‌اند. آنها در عواطف انسانی بسیار مؤثرند و سرچشمه و منبع اصلی برخی عواطف و افکار انسان‌ها هستند. حتی از دیدگاه برخی روان‌شناسان، تأثیر رنگ بر انسان از تأثیر صدا بیشتر است (همان). براساس قدرت و تأثیر رنگ، شاعران نیز از دیرباز توجه خاصی به آن داشته‌اند و درکنار کارکرد هنری رنگ‌ها در خلق تصاویر شاعرانه و تشبیهات هنری، از ویژگی تأویل‌پذیری رنگ‌ها نیز در انتقال عواطف ویژهٔ خود بسیار بهره برده و به‌وسیلهٔ آنها احساسات خود را اعم از خشم و نفرت، خوشحالی، ترس و... نشان داده‌اند.

از دیدگاه معناشناسی، رنگ‌ها علاوه‌بر معنای ظاهری مفاهیم دیگری نیز دارند. آنها نشان‌دهندهٔ انگیزه‌های درونی انسان‌ها هستند. البته، همان‌طورکه ضمیر ناخودآگاه جمعی باعث واکنش‌های متفاوت فرهنگ‌ها به پدیده‌ای واحد می‌شود، رنگ‌ها نیز در فرهنگ‌های مختلف دارای مفاهیم متفاوت و حتی متناقضی هستند و هر فرد متناسب با تجربیات اجتماعی و فرهنگی خود که از آن با عنوان «پشتوانهٔ فرهنگی» یاد می‌شود از رنگ‌ها برداشت ویژهٔ خود را دارد. درواقع، هر رنگ شخصیت روان‌شناختی کاملاً مستقلی دارد (عطاری و فلاحی، ۱۳۸۲: ۶).

بنابراین، بررسی رنگ‌ها در شناخت شخصیت افراد بسیار مؤثر است. امروزه، براساس قواعد جدید علم روان‌شناسی، به رنگ‌ها در شناخت شخصیت انسان‌ها بسیار توجه می‌شود. پس‌از بررسی و تبیین ضمیر ناخودآگاه انسان در روان‌شناسی جدید، در قرن بیستم یونگ به مفاهیم نمادین رنگ‌ها نیز توجه کرد و با تشویق بیماران خود به استفاده از رنگ‌ها در نقاشی، میان ضمیر ناخودآگاه و بخش آگاه آنها ارتباط برقرار کرد (سان، ۱۳۷۸: ۵۸).

ماکس لوشر، روان‌درمانگر و استاد روان‌شناسی، که به‌دلیل ابداع «آزمایش رنگ لوشر» (آزمایشی برای سنجش حالت روانی افراد برپایهٔ رنگ‌ها) شخصیت مشهوری است، برای

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.2.4]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.33]

اولین‌بار در سال ۱۹۴۰ ثابت کرد که رنگ‌ها نه‌تنها پیام و احساسات و عواطف را انتقال می‌دهند و با شخصیت افراد ارتباط دارند، بلکه دارایِ انرژی درمانی نیز هستند. طبق تحقیق و آزمایش او، افراد براساس وضعیت روحی و عواطف و افکار ویژهٔ خود از رنگ‌ها استفاده می‌کنند و رنگ‌ها نیز در شخصیت روانی آنها تأثیر مستقیم دارند. او پس‌از آزمایش‌هایی، جدولی برای مفاهیم روان‌شناختی رنگ‌ها تنظیم و ارائه کرد و در آن تفاسیر روان‌شناختی و فیزیولوژیکی خود را درباب آنها بیان کرد.

براین‌اساس، بررسی انواع رنگ‌ها و بسامد و کارکرد آنها در اشعار شاعران، که روان حساس جامعهٔ خود هستند و از رنگ‌ها در اشعار خود بهره می‌جویند، ابعادی جدید از شخصیت روانی آنها را برای محققان مشخص خواهد کرد. با توجه به این موضوع، در پژوهش حاضر سعی می‌شود با استفاده از قواعد رنگ‌شناسی، کارکرد روان‌شناختی رنگ‌ها در مراثی خاقانی برای فرزندش رشیدالدین و دلایل انتخاب آنها بررسی و تأثیر روان‌شناختی آنها در آفرینش تصاویر هنری، استعارات و تشبیهات خاقانی تبیین شود.

در برخی فرهنگ‌ها، رنگ‌های محدودی وجود دارد و افرادی که به این نوع فرهنگ‌ها تعلق دارند، در زندگی خود صرفاً چند رنگ معدود را می‌شناسند و در زبان نیز نام‌های محدودی برای آنها دارند. در ادبیات فارسی نیز تعداد نام رنگ‌ها نسبت به جهان اصلی آنها بسیار کم است. شفیعی‌کدکنی دراین‌باره معتقد است:

> در روزگار گذشته رنگ‌ها ثابت بوده‌اند؛ یعنی چون رنگ تازه‌ای کمتر در زندگی و مواد موجود در زندگی ظاهر می‌شده است، اهل زبان نیازی به توسعهٔ دایرهٔ لغوی خود در مورد رنگ‌ها احساس نمی‌کرده‌اند... ازاین‌روی، مسئلهٔ رنگ در ادب فارسی تحولات بسیاری ندیده و در دوره‌های مختلف دایرهٔ لغوی زبان شاعران در حوزهٔ رنگ‌ها دگرگونی بسیاری ندیده است (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۵: ۲۶۸).

برخی محققان نیز با اشاره به دیدگاه گذشتگان مبنی بر کبود و سبز بودن رنگ آسمان آنها را دچار کوررنگی می‌دانند (کزازی، ۱۳۸۶: ۳۰). باوجوداین، شاعران فارسی‌زبان توانسته‌اند با استفادهٔ مستقیم از عناصر رنگ و نیز با کمک اجسامی که نماد یک رنگ هستند، تصاویر شاعرانه و تشبیهات هنری فراوانی خلق کنند.

پیشینهٔ تحقیق

همان‌طورکه بیان شد، هر رنگی براساس قابلیت تأویل‌پذیری و همچنین، متناسب با پشتوانهٔ فرهنگی هر شاعر، معانی مختلفی دارد و مفاهیم و تصاویر متفاوتی را در ذهن شاعر تداعی می‌کند. بنابراین، بررسی کارکرد روان‌شناختی رنگ‌ها از شاعری به شاعر دیگر نتایج

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.2.4]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.33]

متفاوتی دارد؛ ازاین‌رو، تحقیقات متعددی درباب روان‌شناسی رنگ‌ها و کارکرد آنها در آفرینش تصاویر شاعرانه و حتی روان‌شناسی شخصیت شاعران کلاسیک و معاصر فارسی انجام گرفته است.[۱] این موضوع هم ازنظر قواعد زیبایی‌شناختی بسیار مهم است و نحوهٔ استفادهٔ شاعران از رنگ‌ها را در آفرینش تصاویر شاعرانه نشان می‌دهد و هم در شناخت شخصیت روانی و پشتوانهٔ فرهنگی شاعران نقش دارد.

دربارهٔ کارکرد روان‌شناختی رنگ در اشعار خاقانی مقالهٔ مستقلی با عنوان «بررسی عنصر رنگ در دیوان خاقانی» ارائه شده است که سعی کرده کل *دیوان خاقانی* را از این منظر بررسی کند و درنتیجه تحلیل آماری دقیقی در آن ارائه نشده است. با توجه به این موارد، پژوهش حاضر قصد دارد با بررسی مراثی خاقانی برای مرگ رشیدالدین و ارائهٔ بسامد عنصر رنگ در این اشعار، تحلیل روان‌شناختی علمی و دقیقی دربارهٔ نحوه و دلیل خاقانی برای انتخاب آنها ارائه دهد.

رنگ سرخ

نویسندهٔ مقالهٔ «بررسی عنصر رنگ در دیوان خاقانی»، پس‌از ارائهٔ بسامد پرشمار رنگ سیاه در *دیوان خاقانی*، علت این امر را مرگ نزدیکان خاقانی (زن، فرزند، عم و پسرعم) می‌داند (صفری و زارعی، ۱۳۸۹: ۸۸)؛ درحالی‌که اگرچه رنگ سیاه در *دیوان خاقانی* به دلایل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی پرکاربردترین رنگ به‌شمار می‌آید، در مراثی خاقانی برای سوگ رشیدالدین رنگ سرخ بیشترین کاربرد را دارد.

رنگ سرخ در ۳۲ بیت از مراثی خاقانی برای مرگ فرزندش کارکرد داشته است. این رنگ به‌صورت مستقیم در مراثی مورد بحث به‌کار نرفته، اما به‌شکل اصلی‌ترین نماد این رنگ یعنی خون نمود یافته است. رنگ قرمز نماد زندگی است (ایتن، ۱۳۶۵: ۲۱۴) و از این طریق پیوندی با خون دارد. حتی «در زبان آلمانی کلمهٔ قرمز ازلحاظ واژه‌شناسی تاریخی با واژه‌های زندگی و خون هم‌ریشه است» (برند فلمار، ۱۳۷۶: ۳۵).

با توجه به این موضوع، روح رنجور و ذهن غم‌دیدهٔ خاقانی در سرودن مرثیه برای فرزندش بیشترین تمایل را به خون نشان می‌دهد.

> قرمز بیانگر نیروی حیاتی فعالیت عصبی و غددی بوده و لذا معنای آرزو و تمام شکل‌های میل و اشتیاق را دارد. قرمز یعنی لزوم به‌دست‌آوردن نتایج مورد نظر و کسب کامیابی. نشانگر آرزوی شدید برای تمام چیزهایی است که شدت زندگی و کمال تجربه را در پوشش خود دارند (لوشر، ۱۳۷۴: ۸۶).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.2.4]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.33]

این مفهوم آرمانی رنگ سرخ را می‌توان در تأسف و تأثر خاقانی از مرگ فرزندش و تجلی این موضوع در استعارات و تشبیهات او مشاهده کرد.

دراین‌بین، فضای موجود و اجسام پیرامون خاقانی نیز در تداعی رنگ‌ها در ذهن او نقشی اساسی دارند. تداعی معانی از سه طریق مجاورت، مشابهت و تضاد در ذهن انسان شکل می‌گیرد (محمدی، ۱۳۷۵: ۸۵). خون یکی از موارد پیرامون خاقانی درباب بیماری و مرگ رشیدالدین است. بنابراین، خون رنگ سرخ را در ذهن خلاق خاقانی تداعی می‌کند و ازمنظر روان‌شناختی ذهن و ضمیر او را در استعارات و تصاویر هنری به رنگ سرخ متمایل می‌کند. ازاین‌جهت، در قصیدهٔ «ترنّم المصائب» خاقانی با استفاده‌های متعدد از کلمهٔ خون تصاویر و تشبیهات و استعارات متعدد و متنوعی پدید آورده که همگی در مسیر القای عاطفهٔ عمیق شعر حرکت می‌کنند.

شعر با بیانی مختصر و پرمعنا از حالت روحی پدر و مادر سخن می‌گوید. اشاره به شکستن وسائل و یادگارهای فرزند به‌دست مادر و توصیف گریهٔ مادر بر سر تربت فرزند نکتهٔ عاطفی درخورتوجهی است. در این مرثیه کلمهٔ خون و خوناب هم‌نشین مضامینی چون توصیف گریه و زاری و حالت چهرهٔ انسان قبل و بعد از گریه‌کردن، توصیه به دوری‌کردن از منافع دنیوی و ترک شادی و توصیف‌های مختلفی از رشیدالدین است و همهٔ این مسائل در برانگیختن احساس و عاطفهٔ خواننده کاملاً مؤثر است. همچنین، در تمام قصیده از کلمات عاطفی و حزن‌انگیز چون خوناب، زخم جگر، اشک، آه، سیلاب، ناله، غم، جگرگوشه، آغوش و... استفاده شده است تا تناسب میان مضمون و لفظ برقرار شود.

براساس نظر شفیعی‌کدکنی، شاعران فارسی‌زبان محدودیت کاربرد رنگ در زبان و ادبیات فارسی را با خلق استعارات و تشبیهات جبران کرده‌اند (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۵: ۲۶۷). *دیوان خاقانی* یکی از جلوه‌های اصلی این موضوع است. درواقع، خلق استعارات و تشبیهات جدید ـ و به‌تعبیری هجوم هنری استعارات ـ یکی از مسائل اصلی بوطیقای خاقانی را تشکیل می‌دهد. خون در مراثی مورد بحث خاقانی جلوه‌های متنوعی دارد و هم‌نشین مضامین و تصاویر متعددی است تا تکرار کلام موجب ابتذال اشعار او نشود.

یکی از کلمات تصویرسازی که خاقانی در مرثیهٔ خود برای رشیدالدین استفاده می‌کند، «خوناب» است:

صبح‌گاهی سر خوناب جگر بگشایید ژالهٔ صبحدم از نرگس تر بگشایید
نونو از چشمهٔ خوناب چو گل توبرتو روی پرچین‌شده چون سفرهٔ زر بگشایید
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۲۳۴)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.2.4]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.33]

نازنینان منا مرد چراغ دل من همچو شمع از مژه خوناب جگر بگشایید
(همان، ۲۳۷)

ازنظر بلاغی، تمام تصاویر و تشبیهات و استعارات و حتی نوع انتخاب کلمات در مراثی مورد بحث خاقانی براساس جنبهٔ عاطفی شعر ارائه شده‌اند. اندوه بر جگر انباشته می‌شود و شدت اندوه موجب بالاآمدن خون جگر و سرازیرشدن آن به‌صورت خونابه از دیدگان می‌شود. این تصویر شاعرانه اوج اندوه خاقانی را برای ازدست‌دادن فرزندش نشان می‌دهد. در این ابیات، خونابه درکنار کلمات و ترکیباتی به‌کار رفته است که بار معنایی اندوه دارند و عمق عاطفی ابیات را گسترش می‌دهند؛ مانند آه، روی پرچین‌شده و مردن. درواقع، با این شیوه، زنجیرهٔ کلمات با درنظرداشتن نظام زیبایی‌شناختی، عاطفهٔ خاقانی را به‌شکلی کاملاً هنرمندانه ارائه می‌کنند.

کلمهٔ خون نیز در این مراثی، خصوصاً مرثیهٔ خاقانی با عنوان «ترنّم‌المصائب» همین کارکرد عاطفی را دارد و در ابیات متعدد با ایجاد تشبیهاتی چون «سیل خون»، «چشمهٔ خون» و «موج خون» شدت اندوه و «خون گریستن» خاقانی را نشان می‌دهد.

سیل خون از جگر آرید سوی باغ دماغ ناودان مژه را راه گذر بگشایید
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۲۳۴)

خبر مرگ جگرگوشهٔ من گوش کنید شد جگر چشمهٔ خون چشم عبر بگشایید
باد غم جَست، درِ لهو و طرب بربندید موج خون خاست، درِ بَهو و طزر بگشایید
(همان، ۲۳۷)

کارکرد هنری خون در جایگاه نمادی اصلی از رنگ سرخ در تمام ابیات به‌کاررفته مبین آرمان‌خواهی ضمیر ناخودآگاه خاقانی درجهت زنده‌پنداشتن رشیدالدین و شدت تأثر او از مرگ فرزندش است. رشیدالدین چنان برای خاقانی عزیز بوده که ضمیر ناخودآگاه او آرزوی زنده‌بودن فرزندش را دارد و این نکته براساس قواعد روان‌شناختی با فراوانی رنگ سرخ (خون) در این مراثی نمود یافته است. خون به‌منزلهٔ جلوهٔ اصلی رنگ سرخ، ازسویی دیگر، با مرگ ارتباط دارد. نکتهٔ جالب‌توجه در این میان، تفکر مردم قرون وسطی است که آنها نیز رنگ سرخ را نشانی از مرگ می‌دانستند (برند فلمار، ۱۳۷۶: ۳۸). این موضوع در مراثی خاقانی به‌صورت تصاویر، تشبیهات و استعارات گوناگون خود را نشان می‌دهد. گرایش ویژهٔ خاقانی (دوری از ابتذال) نیز از تکرار مبتذل تصاویر و تشبیهات در این مراثی جلوگیری کرده است؛ به‌گونه‌ای که خاقانی کلمهٔ خون را با استفاده از ارتباط کلمات در محور هم‌نشینی زبان، در مضامین و تصاویر مختلف به‌کار برده است.

خون (رنگ سرخ) در ترکیب‌بندی که خاقانی برای مرگ فرزندش سروده نیز کارکرد روان‌شناختی خاصی دارد. خاقانی در این ترکیب‌بند، که اوج هنر خاقانی در مرگ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.2.4]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.33]

رشیدالدین است، بیشتر از آنکه از مرگ پسرش بگوید از غم خویش می‌نالد و حال زار همسر خود را بیان می‌کند و فضای عاطفی خاصی در شعر پدید می‌آورد. همچنین، نوع انتخاب کلمات نیز در برانگیختن عواطف خواننده تأثیر دارد. در این مرثیه کلمهٔ خون (رنگ سرخ) محور اصلی بسیاری از تصاویر، تشبیهات و حتی تلمیحات است و در پیوندی هنری با تصاویری چون بازکردن کفن، مویه‌گری، آراستن تابوت و «حُلی بر بُن» کردن آن قرار گرفته و تصاویر عاطفی ویژه‌ای برای مرگ رشیدالدین پدید آورده است.

چون سکندر پس ظلمات چه ماندیم کنون سد خون پیش دو یأجوج بصر بربندیم
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۷۱۱)

روز عمر است به شام آمده و من چو شفق غرق خونم که شب غم به سحر می‌نرسد
(همان، ۷۱۲)

بروم با سر خاکین به سر خاک پسر کفن خونین از روی پسر باز کنم
(همان، ۷۱۵)

ازسوی دیگر، خون با بیماری رشیدالدین، که براساس قراین شعری سِل بوده است، ارتباطی مستقیم دارد و ذهن خاقانی را به خود معطوف می‌کند:

با لب خونین چون کبک شدی و چو تذرو چشم خونین ز تو بر سان پدر باد پدر
(همان، ۷۱۸)

«در روان‌شناسی رنگ قرمز به مفهوم اعتمادبه‌نفس است. ازاین‌رو، برای درمان ترس از این رنگ بهره می‌گیرند» (برند فلمار، ۱۳۷۶: ۳۶). این موضوع یکی دیگر از دلایلی است که ضمیر ناخودگاه خاقانی به رنگ سرخ تمایل دارد. ضمیر خاقانی که با مرگ رشیدالدین ناامیدی عمیقی پیدا کرده و ضعف روحی بسیاری یافته است، از رنگ سرخ برای افزایش اعتمادبه‌نفس او و بازگشت به زندگی بهره می‌جوید.

رنگ سیاه

همان‌طورکه بیان شد، رنگ سیاه پرکاربردترین رنگ در دیوان خاقانی است. این امر قطعاً دلایل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی ویژه‌ای دارد که در بررسی بوطیقای خاقانی باید به آن توجه شود. در مراثی خاقانی، خصوصاً مراثی او برای فرزندش، نیز رنگ سیاه بسامد بسیاری (۲۰ مورد) دارد.

ازنظر لوشر، «سیاه تیره‌ترین رنگ است و درواقع خود را نفی می‌کند. سیاه نمایانگر مرز مطلقی است که در فراسوی آن زندگی متوقف می‌گردد و لذا بیانگر فکر پوچی و نابودی است» (لوشر، ۱۳۷۴: ۹۷). با توجه به این دیدگاه، بسامد رنگ سیاه در مراثی خاقانی برای فرزندش موضوعی طبیعی است؛ چراکه خاقانی پس‌از مرگ رشیدالدین دچار یأس و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.2.4]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.33]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.2.4]

[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.33]

ناامیدی شده و ضمیر او برای توصیف مرگ فرزند و عمق احساس و شدت اندوهش درباب این موضوع از رنگ سیاه بهره جسته است.

از دیدگاه معناشناختی، سیاه مفهومی منفی دارد و در ادبیات، اغلب برای توصیف انسان‌های بد و منفی از آن استفاده می‌شود. در فرهنگ ما نیز رنگ سیاه پیوندی با مرگ و نابودی دارد. حتی برخی محققان سیاه‌پوشی در عزا را با باور ایرانیان باستان، که مرگ را اهریمنی و زندگی را اهورایی می‌پنداشتند، مرتبط می‌دانند (حسن‌لی و احمدیان، ۱۳۸۶: ۱۵۲ـ۱۵۳). مفهوم منفی رنگ سیاه و ارتباط آن با مرگ یکی دیگر از دلایلی است که ضمیر ناخودآگاه خاقانی برای توصیف مرگ رشیدالدین و احساسات عمیق خاقانی از آن استفاده کرده است. خاقانی از مرگ رشیدالدین چنان متأثر شده که دیگر به زندگی امیدی ندارد و یأس او را دربرگرفته است.

ازسویی دیگر، براساس هنجارهای فرهنگی و اعتقادی، خاقانی و نزدیکان او در مرگ رشیدالدین سیاه‌پوش‌اند و این موضوع در مراثی او نیز تجلی یافته و عاطفهٔ ویژه‌ای پدید آورده است.

چون شب آخر ماهم به سیاهی لباس — که قبایی ز سپیدی قمر درگیرم
در سیه کرده و جامه سیه و روی سیه — به سیه‌خانهٔ چرخ آیم و در درگیرم
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۷۱۶)

تیره‌پوشی عزاداران به‌شکلی مستقیم بر ضمیر و ذهن خاقانی تأثیر گذاشته است؛ به‌شکلی که براساس حالت‌های روانی شاعر و فضای عاطفی پیرامون او و قاعدهٔ تداعی معانی، رنگ سیاه در تصاویر متعدد استعاری و تشبیهی مراثی خاقانی برای فرزندش حضور دارد و در تمام آنها یکی از ارکان اصلی تشبیهات و تصاویر است. رنگ سیاه در این مراثی گاهی به‌صورت دود جلوه‌گر شده است:

تا چو نوک قلم از دود زبانم سیه است — از فلک خستهٔ شمشیر جفایید همه
(همان، ۵۶۹)

ناله چون دود بپیچید و گره شد دربر — چه کنم تا گره ناله ز بر باز کنم
(همان، ۷۱۳)

در تعریف رنگ سیاه از رنگ سفید استفاده می‌شود: «سیاه درمقابل سفید» (دهخدا، ۱۳۲۵: سیاه)؛ بنابراین، براساس قاعدهٔ تضاد در نظام تداعی معانی، اولین رنگی که با رنگ سیاه در ذهن حضور می‌یابد رنگ سفید است. رنگ سفید به‌تنهایی در تصاویر و تشبیهات و استعارات خاقانی برای رشیدالدین استفاده نشده است، اما با قرارگرفتن درکنار رنگ سیاه،

تصاویر عاطفی خاصی برای نشان‌دادن عمق اندوه خاقانی پدید آورده است. بهترین جلوهٔ تصویری این موضوع تقابل شب و روز و سیاهی و سفیدی چشم است:

بار محنت به دو بختی شب و روز کشیم بختیان را جرس از آه سحر بربندیم
(همان، ۷۱۰)

همچو صبح از پی شب ژاله ببارم چندان که سپیدی به سیاهی بصر درگیرم
(همان، ۷۱۶)

همان‌طورکه بیان شد، خاقانی یکی از برجسته‌ترین شاعرانی است که از کلماتی واحد، تصاویر، تشبیهات و استعارات متنوع و هنرمندانه‌ای خلق می‌کند. در مراثی مورد بحث نیز خاقانی با استفاده از رنگ سیاه و تداعی‌های آن، تصاویر و تشبیهات متعدد و متنوعی خلق کرده و در همهٔ این ابیات به عنصر اصلی مرثیه یعنی عاطفه توجه داشته است. درواقع، پس از اینکه ضمیر ناخودآگاه خاقانی رنگ سیاه را برمبنای دلایل روان‌شناختی‌ای که درباره‌شان بحث شد انتخاب کرده، ذهن خلاق و نبوغ ویژهٔ خاقانی، با عبوردادن این رنگ از فیلتر هنری و شاعرانه، از آن برای انتقال عاطفهٔ عمیق شعر و غم و اندوه خود استفاده کرده است.

سرخ ـ سیاه

لوشر دربارهٔ افرادی که مثل خاقانی به‌ترتیب به رنگ‌های سرخ و سیاه تمایل دارند تحلیلی خاص دارد. طبق تفسیر فیزیولوژیکی او در این موارد «فشار روحی‌ای که در شخص وجود دارد ناشی از ناکامی‌های وی در یک وضعیت ناخواسته است» (لوشر، ۱۳۷۴: ۲۱۶). براساس تفسیر روان‌شناختی او، چنین فردی «احساس می‌کند که در یک وضعیت خلاف میل خود به دام افتاده و قادر به جلوگیری از آن نیست، چون تردید دارد که به هدف‌های خویش برسد، خشمگین و بدخلق شده است و ناامیدی او تقریباً تا مرز عجز عصبی ادامه می‌یابد (همان).

این تحلیل دربارهٔ بسامد رنگ سرخ و سیاه در مراثی خاقانی برای مرگ فرزندش نیز صدق می‌کند. درواقع، بررسی بسامد رنگ سرخ و سیاه در این مراثی، شدت اندوه و عمق تأثر شاعر از مرگ فرزندش را نشان می‌دهد که براساس عاطفهٔ موجود در این اشعار وابستگی بسیار شدیدی به او داشته است. رشیدالدین در ۲۰ سالگی فوت کرده و طبیعتاً خاقانی برای تحصیل و آموزش او بسیار تلاش کرده و برای آیندهٔ او آرزوها داشته است، اما با مرگ رشیدالدین همهٔ این آرزوها بر باد می‌رود. با توجه به بیماری رشیدالدین نیز وضعیت جسمی او رفته‌رفته وخیم‌تر شده و خاقانی روزها شاهد عذاب و وضعیت بد فرزندش بوده است و این نکته خود به رنج و اندوه و ناامیدی او می‌افزوده است. بنابراین، با توجه به روان‌شناسی رنگ‌ها و تحلیلی که درباب رنگ سرخ و سیاه ذکر شد، تمایل خاقانی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.2.4]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.33]

به این دو رنگ توجیه‌پذیر است. علاوه‌بر حضور پربسامد رنگ‌های سرخ و سیاه در مراثی خاقانی برای فرزندش، این دو رنگ، درکنار هم، فضای عاطفی برخی ابیات و تصاویر هنری آنها را نیز شکل می‌دهند؛ مانند:

چون سیاهی عنب کآب دهد سرخ، شما سرخی خون ز سیاهی بصر بگشایید

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۲۳۴)

یکی از عناصر اصلی‌ای که در این مراثی به‌شکل تیرگی و سیاهی توصیف می‌شود خاک است. تیرگی و سیاهی خاک در شعر فارسی بسامد بسیاری دارد، ازجمله در مراثی نظامی، خاک یکی از جلوه‌های اصلی رنگ سیاه است:

مرا در غبار چنین تیره خاک تو دادی دل روشن و جان پاک

(نظامی، ۱۳۸۶: ۶۳۰)

خاقانی نیز در مراثی خود برای فرزندش از ترکیب سیاهی خاک و سرخی خون، که ذهن و ضمیرش از فضای عاطفی پیرامون الهام گرفته، تصاویر عاطفی عمیقی پدید آورده است:

خاک لب‌تشنهٔ خون است، ز سرچشمهٔ دل آب آتش‌زده چون چاه سقر بگشایید

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۲۳۴)

بس کز آتش‌سری و بادکلاهی فلک بر سر خاک ز خون لعل‌قبایید همه

(همان، ۵۷۱)

رنگ زرد

رنگ زرد ازنظر بسامد سومین رنگی است که در مراثی خاقانی برای مرگ رشیدالدین کارکرد دارد (۱۱ مورد). از دیدگاه فیزیولوژیکی «رنگ زرد بیانگر فشارهای روحی ناشی از ناامیدی است» (لوشر، ۱۳۷۴: ۲۱۷). همچنین، تفسیر روان‌شناختی لوشر از رنگ زرد چنین است: «آرزوهای برآورده‌نشدهٔ شخص منجر به تردید و نگرانی شده است. نیاز به آن دارد که احساس امنیت کرده و از ناامیدی بیشتر اجتناب نماید» (همان).

درواقع، ازنظر روان‌شناختی، معنای رنگ زرد جست‌وجو برای یافتن راهی جهت بیرون‌آمدن از دشواری‌ها و فشارهای روحی است (همان، ۱۵۰). با توجه به این دیدگاه و تحلیل روان‌شناختی، بسامد رنگ زرد در مراثی مورد بحث خاقانی کاملاً طبیعی و توجیه‌پذیر است. ضمیر ناخودآگاه خاقانی که به‌شدت از مرگ فرزند رنج می‌برد ذهن او را متوجه رنگ زرد می‌کند تا از این طریق با ایجاد آرامش نسبی کمی از شدت اندوه و یأس خاقانی بکاهد. نمونهٔ بارز این مطلب ونسان ون‌گوگ، نقاش معروف هلندی، است که ناخودآگاه برای درمان بیماری روانی خود از رنگ زرد در آثارش استفاده می‌کرد (برند فلمار، ۱۳۷۶: ۳۰).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.2.4]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.33]

رنگ زرد «هر چیزی است که به رنگ زر باشد» (معین، ۱۳۵۶← زرد). براساس این تعریف، اولین چیزی که با رنگ زرد در ذهن انسان (کلاسیک و سنتی) تداعی می‌شود، زر است. خاقانی مانند برخی نظریات پزشکان متقدم که رنگ زرد را نماد سرور و روشنی و انبساط خاطر می‌دانستند، از این رنگ به‌شکل زر برای توصیف «می» استفاده کرده است:

بی‌بادهٔ زرفشان نباشم چون باد شده است عنبرافشان
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۴۵۶)

می آفتاب زرفشان جام بلورش آسمان مشرق کف ساقیش دان، مغرب لب یار آمده
(همان، ۵۵۱)

اما در مراثی خاقانی این رنگ، که اغلب شکل زر تصویر شده است، در مسیر عاطفی شعر حرکت کرده و غم و اندوه ذهن و ضمیر خاقانی را نشان می‌دهد:

این منم زنده که تابوت تو گیرم در زر کارزو بد که دوات تو به زر درگیرم
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۷۱۵)

در غالب تصاویر و تشبیهات خاقانی در این مراثی، زر که تجسم اصلی رنگ زرد است با زردی چهره که نشانهٔ بیماری است ارتباط دارد. این موضوع ارتباطی مستقیم با بیماری رشیدالدین دارد. تغییر رنگ چهرهٔ رشیدالدین در دوران بیماری و گرایش آن به رنگ زرد و همچنین، زردی چهرهٔ خاقانی به‌دلیل تغذیهٔ نامناسب و اندوه و غم ازدست‌رفتن فرزند در ذهن او این پیوند را برقرار کرده است:

چون نسیج سر تابوت زراندودرخ‌اید چون حلی بن تابوت دوتایید همه
(همان، ۵۷۱)

بس سبک‌پر مپر ای مرغ که می نامه بری تا ز رخ پای تو را خردهٔ زر بربندیم
بگذاریم زر چهرهٔ خاقانی را حلی آریم و به تابوت پسر بربندیم
(همان، ۷۱۱)

نتیجه‌گیری

بسامد رنگ‌ها در مراثی خاقانی برای مرگ فرزندش رشیدالدین بر اساس جدول زیر است:

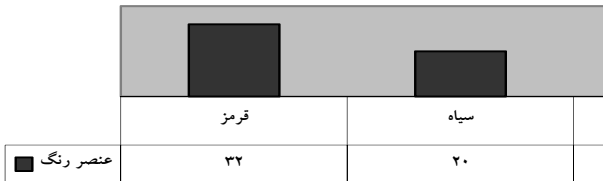

طبق این آمار، بسامد رنگ‌های سرخ، سیاه و زرد در مراثی خاقانی با تحلیل روان‌شناختی آنها متناسب است. خاقانی فرزند جوان خود را که ۲۰ سال بیشتر نداشت بر اثر بیماری از

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.2.4]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.33]

دست می‌دهد. همان‌طورکه در اشعارش بیان می‌کند، برای تربیت و آموزش این فرزند بسیار زحمت کشیده و به استعداد او ایمان داشته داشته است، اما مرگ همهٔ آرزوهای خاقانی را از بین می‌برد. با مرگ رشیدالدین، غم و اندوه عمیقی دل خاقانی را فرامی‌گیرد و دچار یأس و ناامیدی شدید می‌شود. ضمیر ناخودآگاه خاقانی در مراثی او برای فرزندش که تجلی‌گاه هنری عاطفهٔ او است یأس و ناامیدی و بربادرفتن آرزوها را با رنگ سرخ و به‌شکل خون و مرگ و ازدست‌رفتن فرزند را با رنگ سیاه (و تقابل با رنگ سفید) نشان می‌دهد و برای تسکین نسبی دردهای او از رنگ زرد استفاده می‌کند. البته، ذهن خلاق و نبوغ خاقانی این امر را با قدرت هنر خود و درقالب تصاویر و تشبیهات متعدد ارائه می‌کند.

خاقانی، که از بزرگ‌ترین شاعران ادبیات فارسی است و خلق تشبیهات و استعارات جدید هنری از ویژگی‌های اصلی بوطیقای او به‌حساب می‌آید، در انتقال عاطفهٔ خود درباب مرگ فرزندش کمال هنر خود را به‌کار گرفته است و تمامی تصاویر، استعارات و تشبیهات در مسیر انتقال هنرمندانهٔ عاطفهٔ او به خواننده ارائه شده‌اند. دراین‌بین، عنصر رنگ نیز، درکنار کارکرد روان‌شناختی، کارکردی هنری یافته است. پس از آنکه ضمیر ناخودآگاه خاقانی، براساس احساسات و عواطف او درقبال مرگ فرزندش، رنگ‌های سرخ و سیاه و زرد را انتخاب می‌کند، آگاهانه این رنگ‌ها را در مسیر نبوغ و خلاقیت خویش به‌کار می‌گیرد. در مراثی مورد بحث، این سه رنگ از اجزای اصلی تصاویر و انتقال عاطفهٔ شعر هستند.

پی‌نوشت

۱. دربارهٔ بررسی کاربرد روان‌شناختی عنصر رنگ در *شاهنامه* فردوسی ر.ک: باباهادی، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶؛ ذبیح‌نیاعمران و محمدی، ۱۳۹۰؛ حسن‌لی و احمدیان، ۱۳۸۶ و در *هفت‌پیکر نظامی* ر.ک: واردی و مختارنامه، ۱۳۸۹؛ علی‌اکبری، حجازی، ۱۳۹۰ و در اشعار نیما ر.ک: سیفی و مرادی، ۱۳۹۱؛ پناهی، ۱۳۸۵ و در اشعار فروغ فرخزاد ر.ک: علوی‌مقدم و پورشهرام، ۱۳۸۹.

منابع

اصیل، حجت‌الـله (۱۳۷۶) «مرثیه». در: *دانشنامهٔ ادب فارسی*. جلد ۲. به سرپرستی حسن انوشه. تهران: سازمان چاپ و انتشارات: ۱۲۴۴ ـ ۱۲۴۲.

ایتن، جوهانز (۱۳۶۵) *کتاب رنگ‌ها*. ترجمهٔ محمدحسین حلیمی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

باباهادی، سهیلا (۱۳۷۵-۱۳۷۶) «رنگ در شاهنامه (رستم و سهراب)». هنر. زمستان و بهار. شمارهٔ ۳۲: ۴۸۸ ـ ۴۹۵.

بتولی، سید محمدعلی (۱۳۷۶) *با یونگ و سهروردی*. تهران: اطلاعات.

برند فلمار، کلاوس (۱۳۷۶) *رنگ‌ها و طبیعت شفابخش آنها*. ترجمهٔ شهناز آذرنیوش. تهران: ققنوس.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.2.4]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.33]

پناهی، مهین (۱۳۸۵) «روان‌شناسی رنگ در مجموعهٔ اشعار نیما (براساس روان‌شناسی رنگ ماکس لوشر). *پژوهش‌های ادبی*. شمارهٔ ۱۲ و ۱۳: ۴۹ ـ ۸۲.

پورافکاری، نصرت‌الـله (۱۳۸۶) *فرهنگ جامع روان‌شناسی روان‌پزشکی*. تهران: فرهنگ معاصر.

حسن‌لی، کاووس و لیلا احمدیان (۱۳۸۶) «کارکرد رنگ در شاهنامه». *ادب‌پژوهی*. سال اول. شمارهٔ ۲: ۱۴۳ ـ ۱۶۶.

خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۴۹) *منشآت*. تصحیح محمد روشن. تهران: دانشگاه تهران.

ـــــ (۱۳۷۵) *دیوان* خاقانی. تصحیح میرجلال‌الدین کزازی. تهران: مرکز.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۲۵) *لغت‌نامه*. تهران: چاپخانهٔ مجلس و دانشگاه تهران.

ذبیح‌نیا عمران، آسیه و نگین محمدی (۱۳۹۰) «روان‌شناسی رنگ‌ها در شاهنامه». *نامهٔ پارسی*. شمارهٔ ۵۶ و ۵۷: ۱۲۹ ـ ۱۵۰.

سان، هوارد دوروتی (۱۳۷۸) *زندگی با رنگ*. ترجمهٔ نغمه صفاریان. تهران: حکایت.

سیفی، طیبه و کبری مرادی (۱۳۹۱) «بررسی تطبیقی بسامد کاربرد رنگ در اشعار نیما یوشیج و بدر شاکر سیاب». *ادب عربی*. سال چهارم. شمارهٔ ۳: ۲۷۳ ـ ۳۰۵.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵) *صور خیال در شعر فارسی*. چاپ ششم. تهران: آگاه.

صفری، جهانگیر و فخری زارعی (۱۳۸۹) «بررسی عنصر رنگ در دیوان خاقانی». *مطالعات زبانی بلاغی*. سال اول. شمارهٔ ۲: ۸۱ ـ ۱۰۸.

عطاری، یوسفعلی و رضا فلاحی (۱۳۸۲) *روان‌شناسی رنگ و تبلیغات*. تهران: گلگشت.

علوی‌مقدم، مهیار و سوسن پورشهرام (۱۳۸۹) «کاربرد نظریهٔ روان‌شناسی رنگ ماکس لوشر در نقد و تحلیل شعر فروغ فرخزاد». *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*. شمارهٔ ۶: ۸۳ ـ ۹۴.

علی‌اکبری، نسرین و امیرمهرداد حجازی (۱۳۹۰) «رنگ و تحلیل زمینه‌های تأویل رمزی آن در هفت پیکر». *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*. شمارهٔ ۱۰: ۹ ـ ۳۰.

علیزاده، جمشید (۱۳۸۲) *ساغری در میان سنگستان*. چاپ دوم. تهران: مرکز.

ـــــ (۱۳۸۳) *برگزیده و شرح اشعار خاقانی*. تهران: فرزان روز.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۶) *سوزن عیسی*. تبریز: آیدین.

محمدی، محمدحسین (۱۳۷۵) *بیگانه مثل معنی*. تهران: میترا.

معین، محمد (۱۳۵۶) *فرهنگ فارسی*. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.

مؤتمن، زین‌العابدین (۱۳۳۲) *شعر و ادب فارسی*. تهران: زرین.

نظامی، جمال‌الدین ابومحمد الیاس (۱۳۸۶) خمسه. به‌کوشش سعید حمیدیان. چاپ سوم. تهران: قطره.

واردی، زرین‌تاج و آزاده مختارنامه (۱۳۸۶) «بررسی رنگ در حکایت‌های هفت‌پیکر نظامی». *ادب‌پژوهی*. شمارهٔ ۲: ۱۶۷ ـ ۱۹۰.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.2.4]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.33]